

نگاهی به زندگی سیاسی داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت آموزگار

✦ مصطفی جوان

منبع : مرکز اسناد انقلاب اسلامی

روز ۸ بهمن ۱۳۸۹ خبری بر روی خبرگزاریها قرار گرفت که حاکی از درگذشت داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی دولت آموزگار بود. بدین منظور در این مقاله سعی می شود به بازشناسی نقش داریوش همایون از عناصر وابسته به غرب در حاکمیت پهلوی دوم پرداخته شود.

خانواده

داریوش همایون، فرزند نورالله در ۵ مهر سال ۱۳۰۷ در محله لاله‌زار تهران به دنیا آمد. پدرش نورالله همایون طی دوره‌ی خدمت خود در مجلس شورای ملی در اداره حسابداری اشتغال داشت. پس از چندی به وزارت دارایی منتقل شد و چندی معاون کارگزینی را برعهده داشت و سپس به عنوان مشاور دیوان محاسبات انجام وظیفه می‌کرد. نورالله در سال ۱۳۳۷ با کمک شوهر خواهرش اقدام به تأسیس دبستان دانش پشت ساختمان مجلس شورای ملی نمود و خود به اداره‌ی آن پرداخت. ۱. پدر بزرگ داریوش همایون، محمدعلی همایون نام داشت که ریاست صندوق مجلس شورای ملی را به عهده داشت. نورالله همایون پدر داریوش سه بار ازدواج کرد. ازدواج اول وی با ثریا جمالی (مادر داریوش) بود. ثریا جمالی فرزند ابوالقاسم جمالی (خان ناظر) از کارکنان سفارت ایران در استانبول بود. ثمره ازدواج نورالله همایون با ثریا جمالی دو فرزند پسر به نام‌های داریوش و سیروس بود. زندگی زناشویی نورالله و ثریا به خاطر اختلافات متعدد در سال ۱۳۰۹ خاتمه یافت و در نتیجه این دو از یکدیگر جدا شدند. پس از اینکه نورالله همایون همسرش را طلاق داد برای بار دوم با ایران عابدی (دختر خاله‌اش) در سال ۱۳۱۵ ازدواج نمود. محصول این پیوند یک فرزند به نام شاپور بود. اما عاقبت این زندگی نیز ختم به خیر نشد و به طلاق انجامید. سومین و آخرین ازدواج رسمی نورالله با پروین رشیدی در تبریز بود. نتیجه این ازدواج نیز پسری به نام هوشنگ و دختری به نام ژینوس بود. نورالله در سال ۱۳۷۰ در سن ۸۷ سالگی در تهران درگذشت، اما همسر نخست وی- ثریا جمالی- در سال ۱۳۴۸ بر اثر ابتلا به سرطان در لندن فوت کرد.

تحصیلات

داریوش همایون در سال ۱۳۱۴ در سن هفت سالگی تحصیلات خود را در دبستان فیروز بهرام و ابن‌سینا آغاز کرد (در کتاب وزیر خاکستری، مدارس ابتدایی داریوش همایون، دبستان‌های اقدسیه و ترغیب ذکر شده است) و در سن ۱۲ سالگی با معدل چهارده پایان یافت. پس از آن داریوش، دوره تحصیلات متوسطه را در دبیرستان البرز ادامه داد و در هر کلاس ۲ الی ۳ سال مردود می‌شد. به همین خاطر پدر وی برای اینکه وضعیت درس پسرش بهتر شود او را به دبیرستان دارایی منتقل نمود. در نهایت وی در سال ۱۳۳۰ با معدل دوازده و نیم دیپلم خود را گرفت. با مطالعه خاطرات داریوش همایون ملاحظه می‌شود، دوره‌ی تحصیلات متوسطه وی در طی سال‌های ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۰ یازده سال طول کشید که نشانگر درجانی و درگیری‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اوست. همایون در خاطرات خود در این باره می‌نویسد: "دوره‌ی متوسطه که برای من یازده سال طول کشید، سرانجام تمام شد. یازده سال من مشغول گذراندن شش سال بودم. کمتر چیزی به این اندازه عجیب است. اما عجیب‌تر آن است که من بالاخره بدون آنکه ترک تحصیل کنم توانستم گلیم خود را از آب بکشم.".

داریوش پس از گرفتن دیپلم با وساطت پدرش که کارمند وزارت دارایی بود به استخدام وزارت دارایی درآمد. ۵. همایون در تابستان همان سال نیز در کنکور دانشگاه ادبیات تبریز شرکت نمود که در کنکور قبول نشد. همایون در سال بعد در کنکور رشته حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران شرکت نمود و قبول گردید. وی در این مورد در خاطرات خویش می‌نویسد: "به نظرم می‌آید که حقوق، یعنی علوم سیاسی و اقتصاد را برای رشته تخصصی خود انتخاب کنم، یعنی همان رشته‌هایی را که خیال دارم ضمن تحصیلات عالی خود تعقیب نمایم".

داریوش همایون در سال ۱۳۳۴ به عنوان لیسانسیه حقوق در رشته قضائی فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۳۵ در کنکور دکتری حقوق شرکت نمود و در این آزمون قبول گردید اما نتوانست از رساله خویش دفاع نماید. ۷. آغاز فعالیت‌های سیاسی

رضاشاه در مدت سلطنت خود با توسل به زور چنان جو اختناق و دیکتاتوری ایجاد کرده بود که هرگونه جنبشی به شدیدترین وجه سرکوب می‌شد. با آغاز جنگ جهانی دوم پیروزی‌های هیتلر، رضاشاه را مجذوب آلمان‌ها کرد به گونه‌ای که فراموش کرد چه قدرتی او را به حکومت رسانده است. در این زمان انگلیسی‌ها متوجه افکار او شده و تصمیم به برکناری وی گرفتند. با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ طرح برکناری رضاخان و جانشینی محمدرضا پهلوی به اجرا گذاشته شد. با درهم شکسته شدن جو اختناق رضاخانی برخلاف میل محمدرضا فضای سیاسی قدری باز شد. مردم که مدت‌ها آرزوی به میدان آمدن داشتند شروع به فعالیت کردند.

داریوش همایون نیز در این زمان فعالیت‌های سیاسی خویش را آغاز نمود. او خود در این باره می‌نویسد: "در سال ۱۳۲۰ اشغال ایران توجه مرا از درس منقطع ساخت و به فعالیت‌های سیاسی علاقه‌مند شدم از سال ۱۳۲۱ وارد دسته‌های کوچک شدم که در آن هنگام به تعداد زیاد از طرف جوانان تشکیل می‌شد و عموماً دارای احساسات تند ناسیونالیستی بود". ۸.

داریوش همایون در سال ۱۳۲۵ وارد گروهی به نام "انجمن گردید". ریاست این گروه را فردی به نام علیرضا رئیسی برعهده داشت. علاوه بر داریوش همایون افرادی چون محسن پزشکپور، علینقی عالیخانی، بیژن فروهر و حسن غفوری در آن انجمن عضو بودند. یکی از اهداف مهم انجمن، فعالیت‌های نظامی بود و برای انجام این تصمیم شروع به ساخت نارنجک نمودند که به علت کم‌تجربگی افراد، یکی از نارنجک‌ها منفجر و علیرضا رئیسی کشته و دکتر عالیخانی دستگیر گردید. ۹.

پس از این حادثه کمیته مرکزی این گروه تصمیم به سرقت نارنجک و مین از کمپ آمریکایی‌ها گرفت. کمیته مرکزی طی دوران همکاری با داریوش همایون با روحیات وی آشنا شده بود و به خوبی دریافته بود که او برای نشان دادن خود و دستیابی به مقام و قدرت هرگونه عملی را انجام می‌دهد لذا انجام این مأموریت را به داریوش همایون و محسن پزشکپور واگذار کرد. با نزدیک شدن این گروه عملیات دو نفره به کمپ، یک مین زیر پای داریوش منفجر و پای او را مجروح ساخت، در نتیجه پزشکان بیمارستان سینا یک پای او را جراحی کردند. ۱۰. پس از این حادثه همایون برای مدتی از فعالیت‌ها کناره‌گیری کرد.

عضویت در انجمن جام‌جم نشریه ناسیونالیست‌های ایران جنب و جوش مطبوعاتی همایون به سال ۱۳۲۲-۲۳ و آن هنگام که او در کلاس دوم متوسطه سرگرم تحصیل بود، بازمی‌گردد. در آن دوره وی هفته‌نامه دانش‌آموزی بهمن را در مدرسه چاپ می‌کرد. اما فعالیت رسمی مطبوعاتی همایون با انتشار نشریه جام‌جم به سال ۱۳۲۸ آغاز شد. ۱۱. پس از تأسیس انجمن هنری جام‌جم در سال ۱۳۲۷

داریوش همایون به عضویت آن درآمد. مجله جام‌جم ارگان این انجمن بود و توسط دکتر ضیاء مدرس و شاپور زندنیا اداره می‌شد. محتوای این مجله که به گونه‌ی ماهانه منتشر می‌شد به ظاهر ادبی بود و در واقع ناشر آثار اعضا و افکار انجمن ادبی جام‌جم بود. محل نشر آن تهران بود^{۱۲}. در نتیجه داریوش با توجه به اختلافاتی که با مدرس و زندنیا بر سر ریاست این نشریه پیدا کرد از آنها جدا شد.

عضویت در حزب پان‌ایرانیست و سومکا

در سال ۱۳۲۶ به ابتکار دکتر عالیخانی، دکتر محمدرضا عاملی تهرانی و تنی چند از یارانشان که عموماً دانشجوی دانشگاه بودند و حس ناسیونالیستی شدید داشتند، تشکیلاتی به نام مکتب پان‌ایرانیسم تأسیس شد. سال ۱۳۲۹ بر اثر اختلاف نظرهایی که بین مکتب پان‌ایرانیسم به وجود آمد حزب پان‌ایرانیسم به رهبری محسن پزشکپور از آن منشعب گردید. حزب پان‌ایرانیست زیر پوشش وطن‌پرستی افراطی (ناسیونال- شوونیسم) برای محمدرضا پهلوی و مجموعه دربار فعالیت می‌کرد و شاه‌پرستی را از ارکان اصلی وطن‌پرستی معرفی می‌نمود. این حزب از روی احزاب فاشیستی اروپا الگوبرداری شده بود. سران آن، همانند حزب نازی آلمان، لباس‌های متحدالشکل می‌پوشیدند و اعضای عادی آن بازوبندهای ویژه‌ای بر بازو می‌بستند. و رؤسا و رهبران آن را سرور خطاب می‌کردند. داریوش همایون نیز در سال ۱۳۲۸ وارد حزب پان‌ایرانیست شد. در این زمان در سال ۱۳۲۸ دانشجویان عضو حزب پان‌ایرانیست به سرکردگی داریوش فروهر از این تشکیلات انشعبا کردند و با نام حزب ملت ایران به جبهه ملی پیوستند و در صف هواداران نهضت ملی و دکتر مصدق قرار گرفتند. حزب پان‌ایرانیست از گروه‌های فعال در جریان کودتای ۲۸ مرداد و در شمار یاران نزدیک کودتاگران آمریکایی بود و اعضای این حزب که اکثراً از عناصر لومین و شرور بودند در روز ۲۸ مرداد با چماق و قمه و زنجیر به جان مردم می‌افتادند و سوار بر کامیون‌های ارتشی شعار "خدا، شاه، میهن" را سر می‌دادند. با تأسیس حزب ملت ایران داریوش همایون نیز به آن پیوست. وی با توجه به اختلافاتی که در حزب به وجود آمد نتوانست در آنجا بماند لذا در سال ۱۳۳۱ وارد حزب سومکا گردید. حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا) در سال ۱۳۳۰ به رهبری داود منشی‌زاده تأسیس گردید. این حزب وابسته به انگلیس بود که سرلشکر حسن ارفع کارگردانی این حزب را برعهده داشت. حزب سومکا از جمله احزاب مورد حمایت و توجه محمدرضا پهلوی بود که هزینه آن را پرداخت می‌نمود^{۱۳}. اعضای این حزب، دارای عقاید افراطی (ناسیونال- فاشیستی) بودند و به تقلید از اعضای حزب نازی آلمان، یونیفورم سیاه می‌پوشیدند و بر آستین پیراهنشان علامتی شبیه صلیب شکسته را نقش می‌کردند. اعضای حزب سومکا با خشونت بسیار با مخالفین خود برخورد می‌کردند و اغلب با چوب و چماق و دشنه و قمه به جان مردم و گروه‌های مخالف می‌افتادند^{۱۴}. داریوش همایون پس از عضویت در حزب سومکا پله‌های ترقی را به سرعت طی کرد و به سردبیری روزنامه سومکا ارگان رسمی حزب و سپس معاونت حزب دست یافت. با روی کار آمدن دولت مصدق و ملی شدن نفت که حاصل تلاش آیت‌الله کاشانی، مصدق و مردم بود، انگلیس‌ها به شدت ضربه خوردند. توطئه‌ها و نقشه‌های مختلفی را برای شکست دولت مصدق تدارک دیدند که آخرین آن کودتای ۲۸ مرداد بود که با کمک آمریکا به انجام رسید.

یکی از طرح‌های پیچیده اطلاعاتی انگلیس‌ها در آن مقطع، طرح نفوذ در جبهه مصدق بود. وضعیت سیاسی به گونه‌ای بود که در هر لحظه احتمال فروپاشی حکومت پهلوی وجود داشت چراکه محمدرضا از کشور فرار کرده بود و انگلیس‌ها کنترل کشور را از دست داده بودند. طبق اسناد موجود از جمله مأمورین نفوذی انگلیس‌ها داریوش همایون بود.

داریوش همایون با نزدیکی به سران دولت مصدق از جمله دکتر فاطمی در مخالفت با سلطنت مشروطه برآمد. در این هنگام به موجب قرار بازپرس ارتش ۲ ماه و نیم به اتهام ضدیت با سلطنت مشروطه محکوم به زندان شد که با پرداخت مبلغی به محکومیتش پایان داده شد! در ۲۹ آبان سال ۱۳۳۱ نیز به جرم حمل اسلحه غیرمجاز و غارت و آتشسوزی طبق قرار بازپرس شعبه ۱۸ دادسرای تهران بازداشت شد و به دادرسی ارتش انتقال که پس از ۴ ماه زندان آزاد گردید. داریوش همایون و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

داریوش همایون با درج مطالبی در روزنامه سومکا سعی می‌کرد خود را طرفدار مصدق و مخالف شاه نشان دهد. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "حزب ما در جریان‌ات اخیر" که در ۱۸ اسفند ۱۳۳۱ در روزنامه سومکا منتشر کرد، می‌نویسد: "... اما اگر بخواهند به منظور تصفیه حساب‌های خصوصی خود یک روز ما را به بهانه توطئه برضد سلطنت و روز دیگر ما را به عنوان فعالیت به نفع همان سلطنت گرفتار و محکوم کنند اگر بخواهند مانع از فعالیت قانونی حزبی ما [حزب سومکا] شوند و با این نحو راه را برای همه دشمنان سرسخت این ملت و این ملیت باز بگذارند، محال است حزب ما اجازه این ترکنازی‌ها را به ایشان بدهد... ما مخالف اصولی این رژیم هستیم، اما دشمنی خاصی با این دولت یا آن دولت نداریم."

همایون سعی می‌کند در این مقاله ضمن پنهان داشتن دشمنی اش، دولت مصدق، خود و سومکا را مخالف رژیم سلطنتی معرفی نماید. پس از انجام کودتای ناموفق در مرداد ۱۳۳۲ (قبل از کودتای ۲۸ مرداد) در مقاله‌ای تحت عنوان "دیگران راه ما را هموار می‌کنند" می‌نویسد:

"... کودتای اخیر و جریان‌اتی که پس از آن به وجود خواهد آمد مراحل جدیدی در تاریخ ایران محسوب می‌شوند و سلطنت مشروطه‌ای که پنجاه سال پیش جانشین استبداد قدیمی شد هم‌اکنون عملاً جای خود را به جمهوریت می‌سپرد... اکنون راه آینده، راه ما، هموار شده است ۱۵."

اگر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وقوع نمی‌پیوست قطعاً با ارتباطات نزدیکی که داریوش همایون با ملی‌گراها خصوصاً دکتر فاطمی ایجاد کرده بود نه تنها خود بلکه حزب سومکا را نیز در صف طرفداران نزدیک دکتر مصدق درمی‌آورد و منتظر انجام دستورات بعدی از طرف انگلیس‌ها می‌نشست.

با انجام کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق توسط عمال انگلیس و آمریکا شاهد دریافت عالی‌ترین نشان کودتا توسط سرلشگر ارفع کارگردان اصلی حزب سومکا می‌باشیم^{۱۶}. و سرلشگر فضل‌الله زاهدی پدر همسر داریوش همایون که از مجریان کودتا بود، به مقام نخست‌وزیری می‌رسد.

پس از کودتا دکتر منشی‌زاده رهبر حزب سومکا به نفع شاه و کودتاگران سخنرانی نمود. سخنرانی دکتر منشی‌زاده و مواضع جدید حزب سومکا که در تناقض کامل با قبل از کودتا بود اعضای حزب را متحیر ساخت. دکتر منشی‌زاده طی صحبتی با اعضای حزب، داریوش همایون را مسئول این تناقضات معرفی کرد و گفت فحش دادن به شاه توافقی بود که بین همایون و دکتر فاطمی انجام شده بود و بدین‌سان بر واقعیات ماجرا که مأموریت انگلیس‌ها جهت نفوذ بر جبهه طرفداران مصدق بود سرپوش گذاشته می‌شود.

همکاری با روزنامه اطلاعات

داریوش همایون تا سال ۱۳۳۴ فعالیت جدی مطبوعاتی نداشت وی در این سال در آزمون کلاس نویسندگی و خبرنگاری روزنامه اطلاعات شرکت کرد و قبول شد. در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۳۴ همکاری خود را با روزنامه اطلاعات به عنوان مصحح با حقوق ماهیانه سه هزار ریال آغاز نمود. پس از مدتی با توجه به دارا بودن مدرک لیسانس حقوق و آشنایی با

زبان انگلیسی در سرویس خارجی روزنامه اطلاعات به عنوان مترجم به کار گرفته شد. آخرین پله پیشرفت همایون در روزنامه اطلاعات سردبیری سرویس خارجه روزنامه بود.

داریوش همایون در پی مأموریت خود در سومکا که خود را به ظاهر با عنوان ملی‌گرا و ضدپیگانگان نمایانده بود در شروع کار در روزنامه اطلاعات نیز همان روند را با نوشتن مطالبی علیه آمریکا ادامه داد. در این مقطع مستقیماً تحت فرمان "ژوزف گودین" رئیس سازمان جاسوسی "سیا" در ایران قرار گرفت. دستور سیا نوشتن مطلب علیه شوروی‌ها و به نفع آمریکا بود. به تدریج تفاسیر همایون جنبه ضدشوروی پیدا کرد و در جریان جنگ سرد همکاری‌های لازم را با گودین به عمل آورد.

در این زمان سازمان سیا تصمیم گرفت جهت ورزیده ساختن و دادن آموزش‌های لازم، وی را برای مدتی به آمریکا اعزام کند تا در آینده استفاده بهتری از او داشته باشد. بدین منظور در سال ۱۳۳۹ با پوشش وزارت امور خارجه، همایون به آمریکا رفت. داریوش همایون قبل از اعزام در این باره می‌گوید: "اخیراً وزارت خارجه آمریکا و با موافقت روزنامه اطلاعات به مدت چهار ماه برای مطالعه در امور روزنامه‌نگاری و بازدید آمریکا به آن کشور دعوت شده‌ام و تا بیستم اسفندماه [سال ۱۳۳۹] باید حرکت کنم".^{۱۷}

همکاری همایون با روزنامه اطلاعات تا زمان تأسیس سندیکای نویسندگان و خبرنگاران ادامه داشت. عباس مسعودی از مخالفین تأسیس سندیکا بود و همایون از فعالین با اختلاف نظرهای ایجاد شده همایون از روزنامه اطلاعات اخراج می‌گردد.

مأموریت نفوذ در جبهه ملی

در سال ۱۳۳۹ سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" تصمیم گرفت با رخنه دادن عناصری به داخل جبهه ملی این گروه سیاسی را در اختیار خود درآورد. در پی این تصمیم داریوش همایون و تنی‌چند از فارغ‌التحصیلان آمریکا را وارد جبهه ملی نمود. این عده که غالباً تحصیل‌کرده دانشگاه هاروارد آمریکا بودند در جبهه ملی به دسته هارواردی‌ها معروف شدند. همایون به کمک دکتر غلامحسین صدیقی وارد جبهه ملی شد و در کمیسیون حقوق و اجتماعی جبهه ملی مشغول به فعالیت شد. در آن مقطع ریاست این کمیسیون به عهده دکتر صدیقی بود که معاونت وی را پروانه اسکندری به عهده داشت.

فعالیت‌های داریوش همایون و دیگر یارانش به حدی بود که حتی از جملات تند و ناسزا علیه شاه پروایی نداشتند. بی‌پروایی دسته هارواردی‌ها سبب شد تا دیگر اعضای جبهه ملی نسبت به فعالیت‌های آنها مشکوک شده و به مصدق گزارش نمایند.

دکتر مصدق کمیته‌ای متشکل از باقر کاظمی، دکتر شاهپور بختیار و داریوش فروهر را مأمور ساخت تا تحقیقات لازم را پیرامون آمریکا رفته‌ها انجام و نتیجه تحقیقات را به وی اطلاع دهند. کمیته مزبور پس از چندی گزارش تحقیقات خود را به صورت کتبی در اختیار دکتر مصدق گذاشت. در آن گزارش می‌خوانیم:

"دسته هارواردی‌ها مأموریت علنی دارند تا علیه سلطنت و شخص شاه در جبهه [ملی] فعالیت کنند و آنجا را کانونی علیه دربار کنند تا در موقع لزوم علیه شاه از آن استفاده نمایند".^{۱۸}

با توجه به نتیجه کمیته تحقیق چنین استنباط می‌شود سازمان "سیا" قصد داشته با در اختیار گرفتن جبهه ملی اولاً یک گروه مخالف رژیم شاه را که ممکن بود در آینده برای محمدرضا خطری ایجاد کند در اختیار بگیرد. ثانیاً چهره

ضدپهلوی جبهه ملی را حفظ تا بتوان از آن در جهت تأدیب یا تعدیل محمدرضا و در مواقع لزوم برای جایگزین‌سازی حکومت پهلوی استفاده کند. ثالثاً با توجه به ظاهر انقلابی جبهه ملی بسیاری از مخالفین رژیم شاه زیر چتر آن درآمده، باعث می‌شد بر مخالفین رژیم شاه تسلط بیشتری یابد.

دکتر مصدق پس از مطالعه نتیجه تحقیقات طرح شناسایی نفوذی‌ها را به اجرا می‌گذارد: "این گزارش که به نظر دکتر مصدق می‌رسد دستور می‌دهد تا سعی شود نوشته کتبی از آنها گرفته شود. اعضای کمیته تحقیق دستور می‌دهند در حوزه‌ها جلساتی که هارواردی‌ها حضور دارند، قطعنامه‌ها و صورت‌جلسات ساختگی که لبه تیز آن حمله علیه شاه و قانون اساسی باشد مطرح نمایند و حضار را به امضای زیر اوراق مکلف نمایند. در همه کمیته‌های جبهه ملی دسته هارواردی‌ها بدون ترس و واهمه ذیل اوراق را امضا می‌کنند در حالی که فعال‌ترین و باایمان‌ترین اعضای جبهه ملی از امضای اوراق (که از منظور تهیه‌کنندگان بی‌اطلاع بودند) خودداری کردند. از جمله امضاکنندگان همین داریوش همایون و دکتر فریدون مهدوی بودند که زیر یکی از صورت‌جلسات امضا کردند. و در جلسه بعد هم در کمیسیون حقوق سیاسی و اجتماعی پیشنهاد کردند که به آنها اجازه داده شود مقالاتی به زبان انگلیسی در جراید آمریکا علیه شاه نوشته شود. آن دو نفر قبول می‌کنند که نوشتن مقالات و ترجمه انگلیسی را به عهده بگیرند ولی پیشنهاد آنها با مخالفت پروانه اسکندری مواجه می‌شود و می‌گوید اگر شما می‌توانید، در جراید فارسی چنین مقالاتی بنویسید و مردم را از آنچه در ایران می‌گذرد آگاه کنید، نه جراید آمریکا.

دکتر مصدق پس از ملاحظه صورت‌جلسات تهیه‌شده موفق می‌شود ۲۷ نفر از نفوذی‌ها من جمله داریوش همایون را شناسایی و در نیمه اول سال ۱۳۴۰ آنها را اخراج نماید.

تلاش جدی در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران داریوش همایون با تأسیس سندیکای نویسندگان و خبرنگاران به یاری مسعود برزین اولین دبیر این سندیکا شتافت و تمام سعی خود را معطوف ساخت تا در آنجا از مهره‌های اصلی به شمار آید.

فعالیت همایون به حدی بود که بیشتر اوقات خود را در سندیکا به سر می‌برد که این موضوع مورد رضایت عباس مسعودی روزنامه اطلاعات نبود. از طرفی مسعودی از مخالفین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران بود لذا پس از چندی به علت اختلاف نظرهای ایجادشده داریوش همایون را از روزنامه اطلاعات اخراج نمود.

میزان نفوذ و اعتبار داریوش همایون در حوزه سندیکای نویسندگان تا بدان حد افزایش یافت که پس از کناره‌گیری مسعود برزین خودش به عنوان دومین دبیر این سندیکا برگزیده شد. او به غیر از دومین دوره سندیکا که سمت دبیر آن را داشت، در چند دوره دیگر جزو کارگردانان اصلی این تشکیلات بود و به عنوان عضو هیأت مدیره با آن همکاری می‌کرد.

جدیت و همکاری داریوش همایون تا تحکیم موقعیتش در رژیم پهلوی ادامه داشت. به مرور زمان همکاری خود با سندیکا را کم نمود و در اواخر حتی سندیکا و داریوش همایون در مقابل همدیگر قرار گرفته و به مقابله با یکدیگر پرداختند.

استخدام در مؤسسه انتشارات فرانکلین

در سال ۱۳۴۰ شعبه مؤسسه انتشارات فرانکلین آمریکا در تهران راه‌اندازی شد. این مؤسسه به ظاهر با هدف کمک به فرهنگ کشور، نظارت و مباشرت در چاپ کتب وزارت فرهنگ ایران و برنامه‌های ترجمه کتب مختلف چاپ آمریکا را برعهده داشت. با بررسی‌های منابع مشخص می‌شود مؤسسه فرانکلین یک مؤسسه پوششی برای فعالیت‌های

اطلاعاتی سیا بود که در نقاط مختلف جهان من جمله ایران شعبه داشت. در یکی از گزارش‌های خبری ساواک می‌خوانیم:

"مؤسسه فرانکلین که دارای تعداد زیادی کارمند می‌باشد در ظاهر به نشر و انتشار کتب علمی اجتماعی و غیره مبادرت می‌ورزد لکن این مؤسسه در باطن فعالیت‌هایی در جهت سیاست‌های دول خارجی به عمل می‌آورد... به هر تقدیر این مؤسسه ظاهراً فرهنگ‌ی در حال حاضر از جانب سیاست‌های خارجی حمایت و پشتیبانی می‌شود و رؤسای آن همگی جیره‌خوار سازمان آمریکا می‌باشد."

ساواک پس از کسب خبر از منابع خود در آن مؤسسه می‌نویسد:

"... عموماً کارمندان فرانکلین معتقدند که عده‌ای از افراد این مؤسسه مستقیماً از طرف سازمان سیا حمایت می‌شوند عده‌ای بدون سروصدا از طرف فرانکلین و با خرج این مؤسسه به اروپا و آمریکا می‌روند و بدون اینکه کسی آگاهی پیدا کند تمام مخارجشان از طرف فرانکلین پرداخت می‌گردد..."

حال پس از روشن شدن ماهیت مؤسسه فرانکلین می‌بینیم که آمریکایی‌ها از همان ابتدا همایون را به استخدام فرانکلین درآوردند و در این دوران وی به عنوان یکی از پنج خبرنگار برجسته سال از طرف آمریکایی‌ها انتخاب و بورس تحقیقاتی یکساله "نیمن" به وی اعطا می‌شود. در مسیر رفتن به آمریکا به وی مأموریت داده می‌شود تا شعبات فرانکلین در مالزی، اندونزی و پاکستان را بازرسی نموده و گزارشی از آنها تهیه نماید. داریوش همایون پس از بورس نیمن در عرض سه سال ۲۱ سفر به خاورمیانه و خاور دور انجام داد و در بسیاری از حوادث جهانی حضور داشت.

تأسیس روزنامه آیندگان

در سال ۱۳۴۶ سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" تصمیم گرفت جهت تأثیرگذاری بیشتر بر افکار عمومی و پیاده کردن اهداف خود در ایران روزنامه‌ای را تأسیس نماید. سران آمریکا در این مقطع داریوش همایون را بهترین کاندیدا برای اجرای این تصمیم یافتند چراکه وی در مأموریت‌های مختلف توانسته بود خود را در ردیف بهترین مأموران آن سازمان درآورد. طبق اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا مارتین هرتز در ۹ سپتامبر ۱۹۶۷ (۱۸ شهریور ۱۳۴۶) طی گزارشی در این باره می‌نویسد:

"من با داریوش همایون مکالمات جالبی در جریان ماه‌های اخیر و در ارتباط با به راه انداختن روزنامه آیندگان به توسط او داشته‌ام... او همچنین بسیار مطلب خواننده، با وجدان و باهوش و نویسنده‌ای زبردست (از نقطه نظر معیارهای ایران) است. به عنوان رئیس سندیکای روزنامه‌نگاران وی ممکن است که در عین حال نفوذ فزاینده‌ای داشته باشد.

همایون که تحصیل کرده آمریکاست (در هاروارد و در پی بورس که به توسط بیل میلر برای او فراهم شده بود) علاقه‌مند به حفظ تماس با ما می‌باشد. من معتقدم که او بسیار فراتر خواهد رفت. به هر صورت او یک هم‌صحبت بسیار جالبی است... ۲۱"

داریوش همایون پس از قبول مأموریت به سراغ دوستان خود دکتر سمسار، دکتر بهره‌مند و بهروز رفت و طرح تأسیس روزنامه آیندگان را با آنها در میان گذاشت.

با توجه به اینکه داریوش همایون یکی از چهره‌های شناخته شده سازمان جاسوسی آمریکا بود تصمیم بر این شد امتیاز روزنامه به خانم فریده کامکار شاهرودی دریافت گردد. درخواست امتیاز روزنامه آیندگان به وزارت اطلاعات ارسال و در اول مرداد ۱۳۴۶ کمیسیون مطبوعات وزارت اطلاعات با موافقت ساواک اعطای امتیاز روزنامه آیندگان با روش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به خانم شاهرودی ابلاغ نمود. پس از دریافت امتیاز روزنامه اولین جلسه

مجمع عمومی شرکت آیندگان تشکیل و خانم کامکار شاهرودی و آقایان داریوش همایون، دکتر اهری، دکتر بهره‌مند و بهروز به سمت اعضای هیأت مدیره و آقای دکتر سمسار به عنوان بازرس انتخاب شدند. خانم فریده کامکار شاهرودی صاحب‌امتیاز و مدیر، داریوش همایون مدیرعامل و جهانگیر بهروز رئیس هیأت تحریریه گردانندگان اصلی روزنامه بودند. ساواک جهت نظارت بر کار آیندگان منوچهر آزمون را به عنوان نماینده خود در آن روزنامه به وزارت اطلاعات معرفی نمود.^{۲۲}

تجهیز روزنامه آیندگان به کمک اسرائیل داریوش همایون در سفری که هنگام جنگ‌های شش‌روزه اعراب و اسرائیل به فلسطین اشغالی داشت با سران رژیم صهیونیستی اسرائیل ارتباط برقرار کرد و تقاضای خرید یک دستگاه "رتاتیو" برای روزنامه آیندگان نمود. در تهران نیز همایون با نزدیکی بیشتر به مئیر عذری نمایندگی اسرائیل تقاضای سرمایه‌گذاری نمود در اظهارات عذری در این باره می‌خوانیم:

"آقای مئیر عذری... اظهار داشته است که داریوش همایون از او خواسته است که در روزنامه در شرف تأسیس (آیندگان) تا حدود دو میلیون تومان سرمایه‌گذاری نمایند.

او ضمناً گفته است که در صورتی که این سرمایه‌گذاری عملی شود تعهد می‌نماید که برای همیشه مطالب روزنامه را علیه اعراب و به نفع اسرائیل تنظیم نماید.

داریوش همایون مجله بامشاد را که در آن تفسیرهایی در مورد اعراب و اسرائیل بر له و علیه اعراب نوشته شده بود ارائه داده است و خواهش کرده که آنها را به وزارت امور خارجه اسرائیل بفرستد و اضافه نموده که در سفری که به تل‌آویو کرده با مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل راجع به این موضوع صحبت کرده و در آن وقت آنها از او پشتیبانی کرده و وعده کمک داده‌اند.^{۲۳}"

تلاش‌های داریوش همایون با ابلاغ موافقت کامل وزارت خارجه و پشتیبانی رژیم اشغالگر قدس توسط عذری به نتیجه رسید.

مأموریت جدید حزب رستاخیز

در سال ۱۳۵۳ آموزگار و دستیارانش من‌جمله داریوش همایون جهت خارج نمودن کشور از بی‌تفاوتی سیاسی طرح «تک‌حزبی» کشور را تهیه نمودند تا شاید با اجرای این طرح تحولی در کشور ایجاد نموده و با عرض‌اندازی که نشان خواهند داد به مقامات بالاتری دست یابند.

طرح حزب رستاخیز که شاه آن را "فراگیر" خطاب می‌کرد، از طرف گروه آموزگار و با شناخت دقیق از خلیقات شاه ارائه شد. گروه آموزگار به قلم و فکر داریوش همایون، طرح این حزب را چنان نوشت که شاه دورانی که درصدد ایجاد پایه‌های ایدئولوژیک برای رژیم خود بود قانع گردد که این تنها راه حرکت دادن به جریان از تحرک‌افتاده و بی‌تفاوت سیاسی مملکت است.^{۲۴}

با توجه به محرز بودن وابستگی داریوش همایون به سازمان سیا تلاش او در طرح و اجرای تئوری تک‌حزبی را می‌توان در راستای مأموریت‌های محوله آن سازمان ارزیابی نمود.

داریوش همایون با عضویت در حزب رستاخیز به یکی از بازیگران اصلی آن حزب تبدیل شد و به عنوان تنورسین حزب مطرح گردید. وی در کتاب گذار از تاریخ خود در این باره می‌نویسد:

"از سال ۱۳۵۴ که حزب رستاخیز تشکیل شد. من به حزب پیوستم و عضو هیأت اجرایی حزب شدم. در تغییر اساسنامه حزب در آن صورت که پیشنهاد شده بود، نقش مهمی داشتم. اساسنامه اصلی اساسنامه اصنافی فاشیستی بود و ما آن را با کوشش زیاد تغییر دادیم. در سال ۱۳۵۵ قائم مقام دبیرکل شدم و عملاً گرداندن حزب را برعهده داشتم همه کارهای حزب را انجام می‌دادم و در تعیین سیاست‌هایش خیلی مؤثر بودم... ده ماهی بعد، کابینه تغییر کرد و نخست‌وزیر تازه که آقای آموزگار بود از من دعوت کرد به وزارت اطلاعات و جهانگردی بروم".

اعلام تک‌حزبی شدن کشور در سال ۱۳۵۳ و بیان سخنان ناپخته شاه مبنی بر اینکه "کسانی که نمی‌خواهند این وضع (حکومت تک‌حزبی) را بپذیرند، در این مملکت جایی ندارند. می‌توانند گذرنامه‌هایشان را بگیرند و به هر جایی که می‌خواهند بروند." در میان مردم و شخصیت‌های ملی و مذهبی عکس‌العمل‌های مختلفی را در پی داشت. مردم مسلمان ایران با اطلاع از سیاست جدید رژیم با ارسال نامه‌ای به محضر امام خمینی(س) از ایشان استفتا نمودند که آن حضرت صریحاً نظر خود را در ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ بیان کردند.^{۲۵}

مردم مسلمان ایران با اطلاع از نظر مرجع و رهبر خود از ترفند جدید رژیم مطلع و حاضر به هیچ‌گونه عضویت و همکاری با حزب رستاخیز نبودند که به دنبال این بی‌اعتنایی مردم، عمال رژیم به انحای مختلف تلاش می‌کردند تا مردم را متقاعد به عضویت نمایند. از جمله تلاشگران جدی داریوش همایون است.^{۲۶}

دوران وزارت اطلاعات و جهانگردی

با اوج‌گیری نهضت امام خمینی در سال ۱۳۵۶ پایه‌های رژیم شاه بیش از پیش متزلزل گشت. کارشناسان داخلی و خارجی به ویژه اربابان آمریکایی شاه به این نتیجه رسیدند تا با برکناری هویدا از دولت و انتصاب فردی دیگر افکار عمومی را فریب داده و قدری به حکومت شاه ثبات بخشند. جمشید آموزگار از جمله افراد پا به رکاب این مقطع رژیم به حساب می‌آمد. لذا در مرداد ۱۳۵۶ با برکناری هویدا آموزگار را به مقام نخست‌وزیری منصوب نمودند. داریوش همایون که از حمایت‌های سازمان سیا برخوردار بود و در طی فعالیت در حزب رستاخیز از مقربین آموزگار درآمده بود به وزارت اطلاعات و جهانگردی منصوب شد.^{۲۷}

اهانت به امام خمینی(ره) در چاپ مقاله رشیدی مطلق

داریوش همایون در زمان وزارتش مقالاتی را به اجبار جهت چاپ در اختیار نشریات می‌گذاشت که این امر اسباب ناراحتی عده‌ای را فراهم کرده بود. از جمله مقالاتی که همایون به نشریات داد مقاله مجعول رشیدی مطلق تحت عنوان "ایران و استعمار سرخ و سیاه" است. این مقاله به دستور وی در مورخه ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. در این مقاله با بی‌شرمی تمام به بزرگ مرجع تقلید، رهبر و مقتدای ملت مسلمان حضرت امام خمینی توهین شده بود. انتشار این مقاله آتش خشم مردم غیرتمند ایران را شعله‌ور ساخت. مردم شریف قم در عکس‌العمل به این بی‌حرمتی رژیم به خیابان‌ها ریختند و با اهدای خون ده‌ها شهید و مجروح شدن تعداد بسیاری از مرد و زن حماسه تاریخی ۱۹ دی را آفریدند. بعد از قم مردم دلاور شهرهای تبریز، یزد، مشهد، اصفهان و سایر شهرها به صورت جدی وارد میدان شده و با تظاهرات جانانه خود شیرازه رژیم را درهم ریختند.

برخی از نویسندگان ضمن مقصر دانستن داریوش همایون، مقصر اصلی را هویدا و دارودسته‌اش می‌دانند.^{۲۸}

علی باستانی سردبیر وقت روزنامه اطلاعات در این باره می‌گوید:

"همایون پاکت را که علامت وزارت دربار روی آن بود و یادداشت ضمیمه مقاله را برداشت و اصل مقاله را به من داد و گفت این مقاله باید حتماً در جای مناسبی در روزنامه چاپ شود. شتابزدگی همایون در این کار و اصرار او در چاپ فوری مقاله‌ای که آن را به دقت مطالعه نکرد، نشان می‌داد که وی قبلاً در جریان تهیه این مقاله بوده و از مضمون آن آگاهی داشته است مقاله در هیأت تحریریه اطلاعات طوفانی برپا می‌کند و اعضای هیأت تحریریه روزنامه از فرهاد مسعودی سرپرست روزنامه می‌خواهند که برای جلوگیری از چاپ آن در روزنامه به نخست‌وزیر متوسل بشود. جمشید آموزگار از موضوع مقاله اظهار بی‌اطلاعی می‌کند، ولی بعد از تماس با شاه مطلع می‌شود که مقاله به دستور خود شاه تهیه شده و اعلیحضرت‌اصرار دارند که مقاله قبل از مسافرتشان به مصر در روزنامه چاپ شود" ۲۹

محفوظ نگه داشتن واقعیات مربوط به چاپ مقاله توهین‌آمیز باعث شد داریوش همایون در افکار عمومی مردم، در صف اول منفورین رژیم شاه قرار گیرد. زمانی که رژیم شاه جهت بقای خود و کم کردن خشم انقلابی مردم تصمیم می‌گیرد با دستگیری تعدادی از منفورین و حتی قربانی کردن آنها خود را نجات دهد، داریوش همایون نیز در لیست دستگیرشدگان قرار گرفت.

در نتیجه اولین ثمره مقاله مزبور برکناری دولت آموزگار در ۴ شهریور ۱۳۵۷ بود که با برکناری آموزگار، همایون نیز عزل گشت و دوران او نیز به پایان رسید.

دستگیری منفورین

با اوج‌گیری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، لحظه به لحظه به نگرانی آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها افزوده می‌شد. مأموران سازمان سیا در تهران به صورت دقیق رویدادهای انقلاب را به واشنگتن مخابره نموده و سران کاخ سفید را در جریان کار قرار می‌دادند.

از جمله کمک‌های آمریکا به رژیم شاه فرستادن مأموران ویژه‌ای چون ژنرال هایزر به تهران بود تا از نزدیک دستی بر آتش داشته باشند. یکی از فرستادگان واشنگتن پس از ملاقات با شاه وضعیت او را این‌گونه گزارش می‌نماید:

"با مرد گیج و مریضی روبه‌رو بودم که در برابر مشکلات جاری کشور دائم می‌گفت: نمی‌دانم چه کنم؟ وی پس از برگشت به آمریکا در دیدار با برژینسکی مشاور امنیتی کارتر گفت: شما یک مرده متحرک در آنجا دارید ما در ایران چه می‌کنیم!.... باید بدانی که دیگر نمی‌توانیم روی شاه حساب کنیم."

آمریکایی‌ها با بررسی‌های به عمل آمده به این نتیجه رسیدند که یکی از راه‌حل‌های آرام ساختن مردم دستگیری افراد منفوری چون داریوش همایون است.

اعلام جرم سندیکای نویسندگان و خبرنگاران علیه همایون در انتخاب وی به عنوان یکی از چهره‌های منفور تأثیر داشت ۳۰.

مهمترین هدف آمریکایی‌ها نجات تاج و تخت محمدرضا پهلوی بود. لذا دستور اجرای طرح دستگیری منفورترین را صادر می‌نمایند.

"ارتشبد ازهارى با استفاده از ماده ۵ قانون حکومت نظامی، تعدادی از شخصیت‌های کشوری و لشگری از جمله نامبردگان زیر را بازداشت نمود:

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر اسبق، منوچهر آزمون وزیر مشاور سابق در امور اجرایی، داریوش همایون وزیر اسبق اطلاعات و جهانگردی، منصور روحانی وزیر اسبق کشاورزی، ارتشبد نصیری رئیس سابق ساواک، منوچهر نیک‌پی

شهردار سابق تهران، سپهبد صدری رئیس سابق شهربانی کشور، عبدالعظیم ولیان استاندار سابق خراسان، شیخ‌الاسلام زاده وزیر سابق بهداری، نیلی آرام معاون سابق وزارت بهداری، فریدون مهدوی وزیر اسبق بازرگانی "۳۱" تصمیم آمریکایی‌ها چون بازی شطرنج بود آنها حاضر شدند جهت جلوگیری از مات شدن شاه مهره‌هایی چون داریوش همایون را که سالیان سال صادقانه به سازمان سیا خدمت کرده‌اند را فدا سازند. طبق گزارش سرتیپ سجده‌ای معاون ستاد اطلاعاتی به تیمسار فرمانداری نظامی تهران و حومه در مورخه ۱۶ آبان ۱۳۵۷ داریوش همایون و ۱۳ نفر از منفورترین دیگر دستگیر می‌شوند. این دستگیری در ساعت ۲/۳۰ توسط کمیته فرمانداری نظامی تهران انجام و متهمین به زندان دژبان مرکز انتقال داده می‌شوند.

داریوش همایون با مقصر دانستن رژیم شاه در ارتباط با دستگیری خود و همپالگی‌هایش می‌نویسد:
"به هر حال، اینها مسلماً در آدم اثر خوبی نمی‌بخشد. اما تصور می‌کنم مهمتر از این، آن سرخوردگی بود آن خلاف انتظار و آن یکه‌ای بود که نه من، بلکه خیلی از ماها خوردیم. که آخر ما جزو یک رژیمیم، توی یک تیم هستیم. چطور ممکن است ما که زندگیمان را گذاشته‌ایم... رژیمی خنجر را بردارد و بزند به سینه خودش. دشمنان را از زندان آزاد بکند، و در مقابل دوستانش را بگیرد بپندازد به زندان" ۳۳
انتشار خبر دستگیری منفورترین تأثیری در حرکت انقلابی مردم نداشت تنها باعث شد رژیم شاه برای انجام محاکمه آنها تحت فشار قرار بگیرد.

در بحبوحه ی پیروزی انقلاب درشامگاه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ مردم به زندان پادگان جمشیدیه که همایون نیز در آن بازداشت بود حمله کردند و با تسخیر زندان زندانیان را آزاد ساختند. همایون نیز از تاریکی شب استفاده کرد و با جای دادن خود در میان زندانیان دیگر موفق به فرار می‌شود.
او در ارتباط با رهایی از زندان و فرار از کشور می‌نویسد:

"... آن شب چریک‌ها و مجاهدین به زندان ما که پادگان جمشیدیه بود، یعنی دژبان تهران و زندان نظامی تهران و ششصد هفتصد نفر افسر و سرباز هم در آنجا زندانی بودند، حمله کردند و آنجا را گرفتند، درهای زندان باز شد و زندانی‌ها گریختند. چون شب بود من در داخل صفوف آن زندانیان توانستم از زندان فرار کنم. بیشتر دوستانم هم که با من زندانی بودند فرار کردند و جز چند نفری آن شب دستگیر نشدند... تا پایان اردیبهشت ۵۸ در زیرزمین بودم. بعد دیگر هم از روی مایوس شدن از اوضاع ایران و هم روی فشار خانواده‌ام که در خارج بودند از مرز ترکیه پس از دو کوشش و یک بار برخورد با پاسدارها که آن داستان دیگری است به فرانسه گریختم و در آن چند ساله در فرانسه یا آمریکا زندگی می‌کنم... ۳۳"

به دنبال سراب

همانطور که ذکر گردید داریوش همایون پس از فرار از زندان در بهمن ۱۳۵۷، چند ماه به صورت مخفی در ایران زندگی کرد. فروپاشی حکومت پهلوی برای او بسیار تلخ بود چراکه سال‌ها برای تداوم آن تلاش کرده و با زحمات زیاد توانسته بود خود را در ردیف دولت‌مردان کشور درآورد. همایون با نگاهی به گذشته شاهد پرونده ننگین خیانت خود به ملت شریف ایران بود و می‌دانست اگر مردم موفق به شناسایی وی شوند لحظه‌ای امان نخواهند داد و سرنوشتی بهتر از هویدا و منوچهر آزمون نخواهد داشت. لذا برای نجات جان خویش تصمیم به فرار از ایران گرفت. وی ابتدا به ترکیه و از آنجا به فرانسه گریخت در پاریس به همسرش هما زاهدی که از قبل به فرانسه رفته و دارای خانه مجللی بود پیوست.

همایون در فرانسه به صف جریان سلطنت طلب در جهت ضربه زدن به انقلاب اسلامی پیوست و به صورت جدی تلاش خود را برای به سلطنت رسانیدن رضا پهلوی آغاز کرد. او در کتاب گذار از تاریخ خود می نویسد:

"... ما می خواهیم وارث پادشاهی پهلوی را به شاهی ایران برسانیم ما می خواهیم قانون اساسی مشروطیت را با اصلاحاتی که مردم بخواهند- اگر بخواهند- به جای قانون اساسی جمهوری اسلامی بنشانیم.... رژیم پادشاهی را من برای ایران بی چون و چرا می پسندیدم و حالا هم بی چون و چرا می پسندم، معتقدم این رژیم برای ایران بهتر است." همایون در سال ۱۳۶۹ با تصور اینکه محبوبیتی در نزد ایرانیان خارج از کشور دارد اقدام به راه اندازی نشریه آیندگان در لوس آنجلس نمود که به علت عدم استقبال ایرانیان تعطیل شد. پس از این شکست به همکاری با رادیو طرفداران پادشاهی که از قاهره با هزینه اشرف پهلوی برنامه پخش می کرد دعوت شد.

همایون به واسطه جلب کمک موساد و سیا برای راه اندازی تلویزیون جام جم در لوس آنجلس رابطه خوبی با مدیر جام جم برقرار کرد.

عمده تلاش همایون در خارج از کشور صرف ایجاد وحدت بین نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور، نوشتن مطالب علیه جمهوری اسلامی ایران در نشریات ضدانقلاب، شرکت در مصاحبه های از پیش طراحی شده رادیوهای بیگانه و تجزیه و تحلیل اخبار در راستای اهداف سازمان سیا و صهیونیست ها می شد.

داریوش همایون تا پایان عمرش یک لحظه از مخالفت با نظام مقدس جمهوری اسلامی دست بر نداشت تا جاییکه در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۸۸ با برگزاری سخنرانی، مصاحبه و دادن بیانیه و پیام با سران اپوزیسیون داخلی و سران فتنه همراهی نمود و بسیاری از اقدامات آنان را مورد تایید قرار داد. در نهایت وی در سن ۸۲ ساگی در ژنو سوئیس درگذشت.

منابع

- ۱- چهره های آشنا، تهران، کیهان، ۱۳۴۲، ص ۶۶۲
- ۲- صفاءالدین تبرائیان، وزیر خاکستری، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳، صص ۳۷-۳۹
- ۳- شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر ایران، باقر عاقلی، جلد سوم، نشر گفتار، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵۶
- ۴- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، دفتر خاطرات داریوش همایون، ص ۲۲۵، شماره سند ۸۱۴۰/۱۴۱
- ۵- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۱۳
- ۶- دفتر خاطرات همایون، پیشین، ص ۵۲
- ۷- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۵۶
- ۸- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، پیشین، ص ۱۴
- ۹- وزیر خاکستری، پیشین، ص ۲۳
- ۱۰- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، دکتر باقر عاقلی، جلد سوم، نشر گفتار، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵۶
- ۱۱- چهره های آشنا، تهران، کیهان، ۱۳۴۴، ص ۶۶۲
- ۱۲- مسعود برزین، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷، تهران، بهجت، ۱۳۷۱، ص ۱۴۰
- ۱۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۲، ص ۴۴۰

- ۱۴- نیمه پنهان، جلد اول، کیهان، ۱۳۷۸، صص ۱۲ و ۱۱
- ۱۵- روزنامه پایمردی شرق، شماره ۵۰، ص سوم
- ۱۶- فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۴۴
- ۱۷- داریوش همایون، گذار از تاریخ، پاریس، آبنوس، ۱۹۹۲
- ۱۸- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۷ و ۱۰۸
- ۱۹- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۷ و ۱۰۸
- ۲۰- محمدعلی سفری، قلم و سیاست، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۶۲۸
- ۲۱- اسناد لانه جاسوسی، رابطین خوب آمریکا، جلد ۱۷، ص ۱۷
- ۲۲- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۱۱۱-۱۱۳
- ۲۳- تیرانیان، پیشین، صص ۳۴۰ و ۳۴۱
- ۲۴- روزنامه کیهان، ۵۷/۶/۴
- ۲۵- صحیفه نور، جلد اول، ص ۲۱۱
- ۲۶- روزنامه کیهان، ۱۳۵۵/۹/۱۸
- ۲۷- باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۷۵۸
- ۲۸- محمود طلوعی، پدر و پسر، انتشارات علم، ۱۳۷۳، صص ۱۵۳-۱۵۴
- ۲۹- محمود طلوعی، داستان انقلاب، علم، ۱۳۷۱، ص ۲۸۶
- ۳۰- روزنامه کیهان، ۵۷/۶/۱۵
- ۳۱- باقر عاقلی، پیشین، ص ۱۷۵۹
- ۳۲- گذار از تاریخ، داریوش همایون، صص ۱۵۵ و ۱۵۴
- ۳۳- پیشین، ص ۱۵۰